فهرست بلند ممنوعه‌های عرفی

پیام پنهان شهر به زنان

عکس: راضیه مشایخی

نورا حسینی

در این سال‌ها، آرام‌آرام فهرست ممنوعه‌ها کوتاه‌تر شده است. کارشناسان حوزه شهری می‌گویند ممنوعه قانونی نداریم. بیشتر شهر آماده حضور زنان نیست. اما زمانی نه دوچرخه‌سوار خانم در شهر می‌دیدیم و نه خبری از زنان در بیلبوردهای شهری بود. بسیاری از زنان از حضور در فضاهای شهری پرهیز داشتند. زمین‌های ورزشی تنها در انحصار آقایان بود و خانم‌ها در ساعاتی از روز از شهر غیب می‌شدند. خیابان‌های تاریک، پل‌های محصورشده در تابلوهای تبلیغاتی و شمشادهایی که پیاده‌روها را برای زنان ناامن کرده بود. بخشی از دلایل این غیبت طولانی بود. تعداد زنانی که لذت خلوتی شب‌های تهران را برده‌اند، بسیار کمتر از زنانی است که فقط روزهای پرشتاب و پرازدحام تهران را تجربه کرده‌اند. نفیسه آزاد، جامعه‌شناس شهری، به «شرق» می‌گوید: «قانونی نداریم که به شکل مستقیم مانع از حضور زنان در شهر باشد. ممنوعه‌ها در شهر روی کاغذ نیست. از نظر او این شهر [تهران] پذیرای حضور زنان نیست: چه از لحاظ سرانه‌ها و کالبد و چه در زمینه احساس امنیت برای حضور و فعالیت در شهر. او مثال می‌زند: در قانون به ممنوعیت ورزش زنان در فضاهای عمومی اشاره‌ای نشده است. اما زنان نمی‌توانند در فضاهای روباز عمومی ورزش کنند. چند درصد از فضاهای عمومی شهری چمن‌های روباز هستند که فقط استفاده مردانه دارند؟ شاید زیر ۱۰ درصد زنان بتوانند با لطایف‌الحیلی از فضاهای باز عمومی شهری برای ورزش استفاده کنند. شهر به دلیل نبود امنیت پذیرای زنان نیست. این امنیت با روشنایی معابر، سیستم حمل‌ونقل عمومی در راسته‌های تجاری و خیابان‌ها تأمین می‌شود. یک زن برای یک راه‌رفتن ساده در شهر باید هزارجور حساب‌وکتاب با خود بکند. زنان مسئولیت‌های متنوعی دارند از نگهداری کودکان، سالمندان، خرید روزمره و... که باعث استفاده متنوع آنها از شهر هم می‌شود، اما نه سیستم حمل‌ونقل عمومی، نه پیاده‌روها و معابر و نه امکانات دیگر عمومی شهری برای استفاده از آنها طراحی نشده است؛ از ارتفاع پله‌های وسایل حمل‌ونقل عمومی تا پل‌هایی که روی جوی‌های آب قرار دارد و پیاده‌روهایی که مناسب مادرانی که کالسکه دارند، نیست. این شهر اساسا برای مردان جوان سالم طراحی شده است.

در این سال‌ها، آرام‌آرام فهرست ممنوعه‌ها کوتاه‌تر شده است. کارشناسان حوزه شهری می‌گویند ممنوعه قانونی نداریم. بیشتر شهر آماده حضور زنان نیست. اما زمانی نه دوچرخه‌سوار خانم در شهر می‌دیدیم و نه خبری از زنان در بیلبوردهای شهری بود. بسیاری از زنان از حضور در فضاهای شهری پرهیز داشتند. زمین‌های ورزشی تنها در انحصار آقایان بود و خانم‌ها در ساعاتی از روز از شهر غیب می‌شدند. خیابان‌های تاریک، پل‌های محصورشده در تابلوهای تبلیغاتی و شمشادهایی که پیاده‌روها را برای زنان ناامن کرده بود. تعداد زنانی که لذت خلوتی شب‌های تهران را برده‌اند، بسیار کمتر از زنانی است که فقط روزهای پرشتاب و پرازدحام تهران را تجربه کرده‌اند.

نفیسه آزاد، جامعه‌شناس شهری، به «شرق» می‌گوید: «قانونی نداریم که به شکل مستقیم مانع از حضور زنان در شهر باشد. ممنوعه‌ها در شهر روی کاغذ نیست». از نظر او این شهر [تهران] پذیرای حضور زنان نیست: چه از لحاظ سرانه‌ها و کالبد و چه در زمینه احساس امنیت برای حضور و فعالیت در شهر. او مثال می‌زند: در قانون به ممنوعیت ورزش زنان در فضاهای عمومی اشاره‌ای نشده است. اما زنان نمی‌توانند در فضاهای روباز عمومی ورزش کنند. چند درصد از فضاهای عمومی شهری چمن‌های روباز هستند که فقط استفاده مردانه دارند؟ شاید زیر ۱۰ درصد زنان بتوانند با لطایف‌الحیلی از فضاهای باز عمومی شهری برای ورزش استفاده کنند. شهر به دلیل نبود امنیت پذیرای زنان نیست. این امنیت با روشنایی معابر، سیستم حمل‌ونقل عمومی در راسته‌های تجاری و خیابان‌ها تأمین می‌شود. یک زن برای یک راه‌رفتن ساده در شهر باید هزارجور حساب‌وکتاب با خود بکند. زنان مسئولیت‌های متنوعی دارند از نگهداری کودکان، سالمندان، خرید روزمره و... که باعث استفاده متنوع آنها از شهر هم می‌شود، اما نه سیستم حمل‌ونقل عمومی، نه پیاده‌روها و معابر و نه امکانات دیگر عمومی شهری برای استفاده از آنها طراحی نشده است؛ از ارتفاع پله‌های وسایل حمل‌ونقل عمومی تا پل‌هایی که روی جوی‌های آب قرار دارد و پیاده‌روهایی که مناسب مادرانی که کالسکه دارند، نیست. این شهر اساسا برای مردان جوان سالم طراحی شده است.

جرایای زنان محکم‌تر به زمین چسبیده است؟

آزاد اعلام می‌دهد: زنان شاغل نمی‌توانند از بخشی از خدمات عمومی استفاده کنند؛ مانند خدمات ورزشی که معمولا در ساعات کاری ویژه زنان است و مدیریت شهری برنامه‌ریزی‌ای برای استفاده از این امکانات عمومی برای زنان شاغل ندارد. البته اطلاع من مربوط به زمان است؛ هرچند به نظر نمی‌آید در شهرهای دیگر وضعیت بهتری داشته باشیم. او تأکید می‌کند: زنان ممنوعیت قانونی برای حضور در شهر ندارند اما سیاست‌گذار شهری باید بتواند ممنوعیت‌های عرفی را طوری در نظر بگیرد و عقب براند که منجر به نادیده‌گرفتن زنان و حذف خدمات برای آنها در شهر نشود؛ از حضور در پارک و ورزش‌کردن در فضای عمومی و حتی رافرفتن در پیاده‌رو و موضوعات زیاد دیگری که زنان در فضاهای شهری آن را تجربه می‌کنند.

این جامعه‌شناس شهری درباره اینکه در دوره‌هایی فضا به نفع زنان تغییر کرده است، اما دوباره شاهد عقب‌نشینی در این حوزه بودیم، می‌گوید: به‌ندرت اتفاقاتی افتاده که این تغییرات نیز حاصل تلاش‌های گروه‌های اجتماعی غیررسمی بوده است؛ مانند اینکه زنان یک محله برای ورزش همگانی بخشی از پارک را استفاده کرده‌اند یا برخی از زنان برای تردد از دوچرخه استفاده کرده‌اند. بااین‌حال، به‌صورت نظام‌مند و در راستای حق زنان در شهر این اتفاق‌ها رخ نداده است. اینکه زنان در شهر احساس امنیت کنند که لازمه حضور آنان در فضاهای عمومی است، نیاز به برنامه‌هایی دارد که در دوره‌های مدت دارد. هرچند این موضوعات در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه یا تمرکز بر خانواده آمده است اما واقعیت آن است که باید دید بودجه پیش‌بینی‌شده در این موارد چگونه هزینه شده است. آزاد همچنین به فعالیت سراهای محله که بیشتر کاربران آنها زنان هستند، اشاره می‌کند و می‌گوید: خدماتی که در این سراهای محله داده می‌شود، محدود به فعالیت‌هایی خاص است که در عرف زنانه پنداشته می‌شود؛ مانند کلاس‌های آشپزی کودکان و... که از نظر زمانی محدود به صبح تا ظهر است و در ساعات دیگر جنس خدمات تغییر می‌کند. او به چالش‌هایی که در جابه‌جایی در شهر وجود دارد، اشاره می‌کند و می‌گوید: شکاف جنسیتی در بهره‌مندی از سرمایه‌های اقتصادی و همزمان محدودیت‌های دیگر زنان که فرهنگی یا قانونی است، باعث می‌شود یک زنان بیشتر به زمین مچبسد و آنها کمتر از خدماتی که در مناطق دیگر شهر وجود دارد، استفاده کنند. برای مثال سینماهای تهران در بخش‌های خاصی از شهر متمرکز شده‌اند. مشکل جابه‌جایی در شهر باعث می‌شود زنان کمتر از این امکانات استفاده کنند؛ زیرا هم پول کمتری دارند و هم در ساعاتی از روز امنیت کمتری دارند و وظایف خانواده آنها را محدودتر کرده است. درست است که این محرومیت‌ها در طبقات مختلف وجود دارد اما زنان در همین طبقه‌بندی‌ها محروم‌تر هستند.

شهری که برای زنان طراحی نشده است

محمدکریم آسایش، پژوهشگر و کنشگر شهری نیز در این رابطه به «شرق» می‌گوید: ممنوعه‌های عرفی‌ای زنان در شهر را در سطح دید، نخست اتکار زنان است. این انکار جنبه‌های مختلفی دارد؛ از حرکت. از احساس راحتی دین (ملا لبه‌دادن یا خوابیدن یا کش‌آمدن بدن)، یا مصنوعیت آواز زنان در فضای عمومی هم جزئی از انکار بدن است. حال این جدا از بحث پوشش است. دوم قلمروگذاری و تفکیک جنسیتی و جداشدگی است؛ رویکردی که برای زنان جا تعیین می‌کند واگرچه اجباری ظاهری در کار نیست اما به‌صورت ضمنی فقط برای زنان در قلمروشان امنیت قائل است. سوم، مسئله درهم‌تنیدگی نابرخورداری زنان از فضای شهری با میزان نابرخورداری از اشتغال رسمی، درآمد پایدار، مالکیت خودرو، مالکیت مسکن و با نابرابری در ساختار خانواده و نابرابری در ساختار اداری و سیاسی می‌دانیم که ایران سه رتبه آخر شکاف جنسیتی در جهان است. درواقع مسئله فقط تردد زنان در شهر نیست بلکه حق مداخله و مصرف فضا هم هست.

این کنشگر شهری ادامه می‌دهد: بعد دیگر، مسئله عدم تناسب طراحی‌ها با آناتومی و ارگونومی زنان و همچنین نیازهای زیستی آنهاست؛ از مسئله سرویس بهداشتی گرفته تا نیازهای مادران. وقتی شهرها به این نیازها پاسخ نمی‌دهند یا طراحی‌ها با آن مغایرت دارند، در عمل زنان از شهر حذف می‌شوند. مسئله فقط حق صوری حضور در شهر نیست. مسئله امکان واقعی حضور در شهر است.

به گفته آسایش، بحث ناامنی فضاهای شهری هم جنبه دیگری است. ناامنی البته فقط برای زنان نیست اما می‌دانیم که خشونت جنسی عمدتا متوجه زنان است. همین‌طور بعد روانی ناامنی نیز مهم است. این حس ناامنی در عادتی‌زدن ماوجه‌ها با شهر هم هست. سال ۹۴ ضبا زوارهای پرفورمنسی داشت تحت عنوان «اندربیرونی» که در آن دو بخش داشت: نخست توزیع پرسش‌نامه‌ای که درباره ماوجه‌ها با شهر بود که در آن جنسیت ذکر نمی‌شد و سپس بخش تصادفی پرسش‌نامه‌های پرشده افراد بین همدیگر که افراد از پاسخ‌ها می‌فهمیدند طرف مقابل مرد است یا زن و دوم پخش فیلم کوتاهی از حضور عادی زنان در شهر. فیلم خیلی عادی بود و اصلا موقعیت‌های ویژه‌ای را نشان نمی‌داد اما حس ناامنی کاملا در فیلم مشهود بود. بنابراین مسئله ناامنی فضاهای شهری یک حصار نامرئی برای حضور زنان در شهر است که شدت آن وراثی تصور است.

نام‌زنان در معابر شهری

آسا مدیران شهری در هر دوره نگاه متفاوتی برای رفع تبعیض‌ها دارند. در دوره‌ای بوستان‌های زنانه ایجاد می‌شود. در دوره‌ای تلاش می‌شود فضاهای عمومی امن و مناسب‌سازی شود و در دوره‌ای نیز برای امنیت زنان بوستان‌ها محلی را حصارکشی می‌کنند و ورود آقایان را ممنوع می‌کنند.

زهرا نژادبهرام، عضو هیئت‌رئیسه شورای پنجم شهر تهران، معتقد است که در دوره مدیریت پنجم شهری تلاش‌های زیادی برای رفع موانع حضور زنان در شهر تهران شد.

او به طرح امنیت زنان در فضاهای شهری اشاره می‌کند که دو هدف افزایش امنیت زنان در فضاهای شهری و حذف فضاهای بی‌دفاع شهری را دنبال می‌کرد و در راستای آن دو هزار فضای بی‌دفاع شهری شناسایی و منطقه ۱۰ به‌عنوان منطقه پایلوت اجرای آن پیش‌بینی شد.

این عضو سابق شورای شهر تهران در ادامه به «شرق» می‌گوید: «در برنامه پنج‌ساله سوم به موضوع امنیت زنان در شهر پرداخته شد و هم امنیت کارکنان زن شهرداری. در کنار این فعالیت‌ها اقدامات فرهنگی دیگری نیز مانند نام‌گذاری معابر یا پخت به نام زنان فرهیخته در همه عرصه‌های فرهنگی، هنری، ورزشی، علمی و... همچنین حضور زنان در بیلبوردهای شهری از دیگر اقدامات دوره گذشته بود. او یادآوری می‌کند بیلبورد خیابان ولیعصر در جام جهانی دوره گذشته که تصویری از زنان در آن بود و با اعتراض شورای شهر این بیلبورد اصلاح شد.

به گفته نژادبهرام تلاش برای افزایش ظرفیت استفاده زنان از فضاهای شهری با مناسب‌سازی این فضاها، این‌سازی پل‌های عابر پیاده و نورپردازی فضای‌های تاریک و... بخش دیگری از این تلاش‌ها بود.

مصادیق تبعیض کمترشده است

او پیش‌ارایی در نشست زنان و فضاهای بی‌دفاع شهری که در اسفند سال ۹۹ برگزار شد، درباره نشست‌هایی که به زنان در فضاهای شهری تحمیل می‌شود، گفته بود: وقتی که زنان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری شرکت ندارند، طبیعتا دغدغه‌های آنان کمتر دیده می‌شود. وقتی که زنان در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند، از دغدغه‌های زنانه به‌عنوان کسانی که در شهر زندگی می‌کنند، استفاده می‌کنند. فضاهای بی‌دفاع شهر در عرصه شهرسازی و در عرصه شهرها یک مقوله جدید نیست؛ اما وقتی که مسئله امنیت زنان مطرح می‌شود، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و تبدیل به یک دستورالعمل جدی می‌شود. شهر و تمام ابعاد آن ازجمله فاقی و کالبد، روابط اجتماعی و تصمیم‌گیری‌هایش برای همه است، برای من در عرصه کالبد، آنجاست که شما تصویر زن را بچه شهر ببینید. به یاد دارم سازمان زیباسازی برای قهرمانی فوتبال و ورزشکاران فقط از تصاویر مردانه استفاده کرد. اعتراض کردیم و بعد تصاویر زنان قهرمان ایران با رعایت شئونات شرعی، به بیلبوردها رفت؛ یعنی باورمان شد که زنان هم شهروندان این شهر هستند و می‌توانند موفقیت‌های‌شان را به نمایش بگذارند. کارهای زیادی در این عرصه کردیم؛ اما حساسیت‌های جنسیتی زیاد بود. زنان شورا (بنجم) روی بعضی از مسائل تاکید دارند؛ ازجمله وقتی نام‌گذاری می‌شود، می‌گوییم چند تا از این نام‌گذاری‌ها به نام زنان است؟ و نسبت به این موضوع حساسیت نشان می‌دهیم. پس آنهایی که قرار است در حوزه نام‌گذاری تمرکز کنند، به دنبال شهدای زن می‌روند تا نام شهدا را بر معابر بگذارند. آنها در نام‌گذاری به دنبال نام شعرا و هنرمندان زن می‌روند. این دغدغه برای‌شان به وجود می‌آید.

با وقتی موضوع امنیت مطرح می‌شود؛ چون می‌دانم مصوبه‌ای درباره پل‌های عابر پیاده وجود دارد و چارچوبی برای آن تعیین شده که زنان هم از پل‌های تبلیغاتی تا انتها نیاید یا دو طرف پل‌ها تابلوهای تبلیغاتی زده نشود. ورود می‌کنم؛ زیرا این مصوبه کمتر رعایت شده یا کج‌تعوجی شده است. با ورود ما به این موضوع حساسیت از مدیریت شهری خواسته شد تا به مصوبه عمل شود. ما از سازمان زیباسازی خواستیم تمام المان‌های تبلیغاتی و تابلوهای تبلیغاتی را بیا درنظرگرفتن این دستورالعمل انجام دهد. به خاطر همین شما هیچ پل عابر پیاده در این لحظه در تهران نمی‌بینید که فاصله‌اش از زمین این المان‌های تبلیغاتی حداقل نیم‌متر باشد؛ یعنی نظارت اجتماعی را اعمال کردیم. امکان ندارد شما به تابلوی تبلیغاتی دوطرفه در پل‌های عابر پیاده ببینید. در کذشته پل‌های عابر پیاده همه از طرف جنوب به شمال، هم از طرف شمال به جنوب، هم از غرب به شرق، هم از شرق به غرب تابلو بود، شما اصلا نمی‌توانید ببینید چه کسی روی پل است؛ ولی الان یک‌طرفه است.

نژادبهرام این سخنان را در سال پایانی فعالیت شورای شهر پنجم بیان کرده و معتقد بود تهران شهر تبعیض‌آمیز است؛ اما مصداق تبعیض کمتر شده و در توضیح آن گفته بود شاید از عید خیابانی که نام‌گذاری می‌شود، سه مورد آن اسم زن باشد یا از صد عنوان سیمیایی که نام‌گذاری شده، دو مورد آن اسم زنانه باشد. من نمی‌گویم همه موارد اسامی زنان باشد؛ اما نیمی از جمعیت این شهر زن هستند. چطور در گذاشتن نام‌های‌شان کمتر را یا داریم.

چطور استفاده از نام‌های آنان در معابر عمومی و کانون‌های فرهنگی‌مان سخت است که از آن استفاده کنیم. چطور وقتی اسم‌شان بالا می‌رود، با سختی روبه‌رو می‌شود. اوایل خیلی سخت بود؛ اما الان تصاویر زنان را در بیلبوردهای شهری به مناسبت‌های مختلف می‌بینیم و آن‌قدر این دغدغه وجود ندارد.

تهران؛ شهری پدرسالار

بیشتر فعالان حوزه زنان بر آماده‌نبودن فضاهای شهری برای حضور زنان تأکید دارند. لیدا حاجی‌وثوق، فعال زنان، مدتی پیش در اینباره به ایسنا گفته بود: صحبت‌کردن درباره فضاهای شهری امری اجتماعی محسوب و با توجه به مقتضیات زمان و شرایط اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود. شهرهایی که امروزه به‌ویژه در کشورهای درحال‌توسعه یا آنها مواجه هستیم، ماهیت پدرسالارانه دارند که در موارد بسیاری نیازها و ارزش‌های زنان در آنها نادیده گرفته شده است؛ چراکه معماری فضاهای شهری به دست مردان انجام شده و زنان در آن نقش چندانی نداشتند.

او معتقد است که این ماهیت پدرسالارانه و نادیده‌گرفتن ارزش‌ها و نیازهای زنان در شهر منجر به کاهش رضایتمندی و مشارکت زنان در شهر و عدم بهره‌مندی یکسان زنان از فضاهای شهری در قیاس با مردان شده است. براساس قانون، فضاهای شهری به روی همگان باز است؛ اما طبق قانونی نانوشته، زنان در شهرها با بیغام‌های پنهانی مبنی بر عدم اجازه ورود آنها به برخی فضاها روبه‌رو می‌شوند.

پیام پنهانی شهر به زنان

در پژوهشی با موضوع افزایش حضوربذیری زنان در شهر به قلم مریم طائف‌نیا و ریحانه‌السادات سجاد درباره چالش‌های حضور زنان در شهر آمده است: زنان ازجمله گروه‌هایی هستند که توجه به ویژگی‌ها و نیازهای‌شان در طراحی عرصه‌های عمومی شهری، برای ایجاد انگیزش حضور و برقراری تعاملات متعارف اجتماعی، بیش از سایر گروه‌ها نادیده گرفته شده‌اند. حضور زنان در فضاهای شهری با عوامل متعددی محدود می‌شود. این موانع مشتمل بر مسائل کالبدی فضا، شرایط فرهنگی، اجتماعی و... است. برای تأمین عدالت و برابری، جامعه باید با درک تفاوت در نیازها، موقعیت و اهداف فرد، موانع محدودکننده را رفع کند و به آنها امکان حضور و مشارکت اجتماعی برابر را بدهد.

در این پژوهش به دلایل محدودکننده حضور زنان و تعاملات اجتماعی پرداخته شده است: فضاهای شهری برای همه باز است؛ اما زنان براساس برخی پیام‌های پنهانی درمی‌یابند که اجازه ورود به بخش‌هایی را ندارند که با مداخلات فیزیکی و اجتماعی - به‌صورت موازی می‌توان محیط عمومی فضاهای شهری را تغییر داد یا به این کار میزان بهره‌مندی زنان و درک آنها از محیط پیرامون‌شان را افزایش داده، امکان حضور آنان در شهر را فراهم کند.

زنان چه به دلیل مسائل فرهنگی یا عدم احساس امنیت، ساعات محدودتری را می‌توانند در بیرون از خانه سپری کنند و همین خود یکی از محدودیت‌های جدی برای فعالیت اجتماعی و حضور آنان در فضاهای شهری است.

در این مطالعات برای تأمین نیاز امنیت زنان بر حیات شبانه شهری، احیای محلات در هسته‌های تاریخی، اولویت عبورومرور پیاده در طراحی شهری، افزایش مشارکت زنان در برنامه‌ریزی و طراحی و معرفی موضوعات مرتبط با جنسیت، ارتقای سواد فرهنگ شهروندی، برنامه‌هایی مانند طرح‌های حجل‌ونقل امن زنان، فضاهای باز امن زنان، کاربری‌ها و فعالیت‌های ناشی از آنها، خوانایی فضاهای شهری، مراقبت‌های طبیعی و مصنوعی، تقویت تصویر ذهنی جمعی در فضا و توجه به شهرت (خوش‌نامی) فضاها تاکید شده است.

زنان چگونه بر ممنوعیت‌های تاریخی‌شان پیروز شدند؟

تاریخ ممنوعیت

۱۲ اسفند ۱۳۴۱ روز مهمی در تاریخ مبارزات زنان ایرانی برای رسیدن به حقوق‌شان است. روزی که چند دهه بعد از مشروطیت و برگزاری انتخابات در ایران حقوق زنان ایرانی به‌عنوان شهروند هم محترم شمرده و به آنها حق رای داده شد. یک پیروزی بزرگ که تا هماکنون هم ادامه دارد و زنان بیش از ۶۰ سال است که در ایران اجازه شرکت در انتخابات و تعیین سرنوشت‌شان را دارند. برای اینکه بدانیم زنان چگونه از پس این ممنوعیت برآمدند و یکی از حقوق اساسی‌شان را استیفا کردند، باید به سال ۱۲۸۵ برگردیم، وقتی بنای این ممنوعیت گذاشته شد. تابستان سال ۱۲۸۵ جایی بود که انقلابیون مشروطه‌خواه از سراسر ایران به تهران آمدند و در ۱۳ مرداد پیروزی انقلاب مشروطه و منضبط‌شدن قدرت پادشاه را جشن گرفتند. دو ماه بعد اولین مجلس شورای ملی در ایران تشکیل شد؛ مجلسی که با یک سازوکار انتخاباتی تعیین شد و خودش موظف شد تا قانون انتخابات در ایران را بنویسد. تشکیل اولین مجلس شورای ملی در ایران اگرچه با رای شهروندان ایرانی بود؛ اما به کوته‌ای طراحی شده بود که همه ایرانی‌ها «حق انتخاب‌شدن» و «حق انتخاب‌کردن» نداشتند. در واقع برای تشکیل نخستین مجلس شورای ملی به افراد حاضر در طبقات مختلف جامعه «حق انتخاب‌شدن» داده شد. در این انتخابات طبقاتی مجلس می‌توانست از نمایندگان شش گروه «شاهزادگان و درباریان»، «روحانیان و طلبه‌ها»، «اشراف و اعیان»، «تاجرانی که مکان مشخصی برای کسب داشته باشند»، «ملاکینی که زمین‌های‌شان حداقل هزار تومان ارزش داشته باشد» و «استادکاران دارای مغازه (اصناف)» تشکیل شود. همچنین همه هم نمی‌توانستند در این انتخابات شرکت کنند. طبق نظام‌نامه انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی شش گروه «شاهزادگان و درباریان»، «روحانیان و طلبه‌ها»، «اعیان و اشراف»، «تاجران»، «ملاکان و فلاحان» و «اصناف»، حق رای داشتند. براساس این پایه نخستین قانون تبعیض‌آمیز جنسیتی در انتخابات ایران گذاشته شد؛ چراکه در همان انتخابات مجلس شورای ملی که بلافاصله بعد از پیروزی مشروطه انجام شده بود، هیچ حقی برای رای‌دادن به زنان، کارگران، شاگردان اصناف و دهقان‌های روستایی داده نشد. بخشی از این گروه نادیده‌شده بعدها در اولین قانون انتخاباتی که مجلس شورای ملی دوره نخست تدوین کرد، حق رای پیدا کردند؛ اما زنان در ایران تا سال ۱۳۴۱ حق رای نداشتند. رسیدن زنان به حق رای‌شان البته مسئله چندان ساده‌ای نبود. در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ یک‌سال‌و نیم بود که مجلس شورای ملی تعطیل شده بود. درحالی‌که هنوز هیچ خبری از برگزاری انتخابات بعدی و تشکیل مجلس جدید نبود. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر هیئت وزرا تقدیم شد تا به تصویب رسید. لایحه‌ای که یکی از مناقشات مهم میان سلطنت و روحانیت را رقم زد. روحانیون طراز اول کشور در آن سال این لایحه را دروازه‌ای برای ورود افکار و اندیشه‌های غیرمسلمانی به کشور و حکومت می‌دانستند. همین اعتراضات تند و تیز هم موجب شد تا سلطنت در برابر تصویب این لایحه مدتی عقب‌نشینی کند. یکی از محورهای مخالفت روحانیون با این لایحه و غیرمسلمانی دانستن آن دادن حق رای به زنان بود. مسئله‌ای که دو دهه بعد در انقلاب اسلامی به‌راحتی از سوی روحانیون پذیرفته شد و به‌عنوان یکی از ارکان اصلی انتخابات شناخته شد. برای بررسی فرایند رسیدن زنان به حقوق‌شان باید تاریخ سیاسی ایران حدفاصل ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۱ را با دقت بیشتری بررسی کنیم. یکی از نخستین اعتراضات به قانون انتخابات مصوب مجلس شورای ملی اول را محمدتقی وکیل‌الرعایا، نماینده همدان در مجلس شورای ملی دوم، انجام داد. او در یکی از نطق‌هایش از ندادن حق به زنان انتقاد می‌کند و می‌گوید: «بنده خیلی جرئت می‌کنم و عرض می‌کنم که در آن اول. محرومکردن نسوان است که یک قسمت از مخلوق خداوند است که آنها را محروم می‌کنیم. با یک دلیل منطقی آن را محروم می‌کنیم». یک روز پس از طرح این پرسش در مجلس آیت‌الله مدرس در مخالفت نطقی انجام داد و گفت: «برهان این است که امروز ما هرچه تأمل می‌کنیم، می‌بینیم خداوند قابلیت در اینها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب را داشته باشند. مستضعفین و مستضعفات را آنها از آن نمرداند که عقول آنها استعداد ندارد و کذشته از اینکه در حقیقت نسوان در مذهب اسلام ما در تحت قیمومیت‌اند الرجال قوامون علی النساء، در تحت قیمومیت رجال هستند و مذهب رسمی ما اسلام است آنها در تحت قیمومیت‌اند. ابدا حق انتخاب نخواهند داشت. دیگران باید حفظ حقوق زن‌ها را بکنند که خداوند هم در قرآن می‌فرماید در تحت قیمومیت‌اند و حق انتخاب نخواهند داشت هم دینی هم دنیوی. این مسئله‌ای بود که اجمالا عرض شد».

چهار دهه بعد وقتی محمد مصدق در سال ۱۳۳۱ قصد داشت قانون جدیدی برای انتخابات تصویب کند، مسئله حق رای زنان را پیش کشید. موضوعی که نهایتا با مخالفت‌های جدی بخش سنتی جامعه منتفی شد تا نهایتا در سال ۱۳۴۱ این مانع برای همیشه از پیش‌روی زنان برداشته شد. در اینجا بود که شماری از مخالفان و موافقان به میدان آمده و مطالبی دراین‌باره ابراز کردند. طرح این بحث در مطبوعات و نامه‌ها و طومارها، سبب شد تا مسئله در مجلس و نطق‌های پیش از دستور مطرح شود. دراین‌میان مشارکت‌دادن زنان در انتخابات انجمن شهرها مسئله‌ای بود که سرانجام منجر به تصویب حق رای زنان شد. در جریان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، براساس مصوبه دولت در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ به زنان حق رای داده شد. این مسئله سد ورود زنان را به عرصه انتخابات می‌شکست و زمینه را برای اصلاح قانون انتخابات فراهم می‌کرد. مهم‌تر از آن، طرح بحث برداشتن شرط اسلام از میان انتخاب‌کنندگان و شوندگان بود که صدای معترضان جدی‌ای را درآورد و به‌این‌ترتیب دو مسئله در کنار هم مطرح شد. امام خمینی در سخنرانی خود با اشاره به بحث‌هایی که در ارتباط با آزادی زنان مطرح می‌شد، در دوم دی حجه ۱۳۸۳ق (۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۳) گفتند: «ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم. ما با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادند که زن‌ها داشته باشند؟ مگر آزاد زن و آزاد مرد با لفظ درست می‌شود». در آن روزها، اطلاعیه‌های متعددی درباره ورود زنان به عرصه انتخابات صادر شد که برخی از آنها را می‌توان در کتاب اسناد انقلاب اسلامی یافت یا سرنخی از آنها به دست آورد. برای نمونه «متن نامه آیت‌الله العظمی کلباکیانی درباره انتخابات بانوان در مجلس». این نامه ایشان به شاه با این تعبیره که «... تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ... مخصوصا درمورد شرط اسلام و مردبودن انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده باعث نگرانی و سوءانعکاس شده است». چنین است در نامه آیت‌الله مرعشی خطاب به علما. در نامه دیگری از آیت‌الله کلباکیانی اشارات بیشتری به این موضوع وجود دارد؛ ازجمله اینکه آیت‌الله بروجردی مخالف این روبه‌رو شدن «با پس از رحلت ایشان هم که مذاکره دخالت نسوان در انجمن شهر اصفهان به میان آمد، مورد اعتراض علمای اعلام اصفهان و اهالی مترقیه آنجا و حقیر واقع و اجرا نشد».

بحث‌های مربوط به حق رای زنان که در مجلس هفدهم مطرح شد، مسکوت ماند تا آنکه بحث از اصلاحات در ۱۳۳۹ جدی‌تر شد. براساس آنچه انتشار یافته، مدت‌ها پیش از تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی، بحث حضور زنان در انجمن‌های شهری و مجلس مطرح شده بود. دولت در سال ۱۳۴۱ دادن حق رای به زنان در انتخابات انجمن شهر را یکی از پایه‌های استدلالی برای دادن حق به زنان می‌داند. دولت در دفاع از دادن حق رای به زنان در آن سال اعلام کرد که «مقررات مزبور متشابه مقررات موجود به انجمن‌های شهر است که هفت سال قبل از این به تصویب مجلسین گذشت و نسبت بدان اعتراضی به عمل نیامد». به‌این‌ترتیب در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۴۱ پایه‌های دو ممنوعیت مهم برای زنان از بین رفت. به‌این‌ترتیب زنان هم حق رای‌دادن یافتند و هم حق انتخاب‌شدن پیدا کردند و وارد عرصه سیاست شدند. به‌این‌ترتیب فرح‌روی یارا سم به‌عنوان اولین نماینده زن مجلس شورای ملی دوره پنجم پهلوی‌کام شد.

زنان و حق آموزش

بنا به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و عوامل محدودیت‌زا، آموزش سواد به زنان در دوران قاجار و اوایل سلطنت رضاخان چندان رایج نبود. تنها محل آموزش و تحصیل، مکتب‌خانه‌ها بودند که دختران سهم ناچیزی از آن داشتند؛ بنابراین بیشتر دختران پس از طی دوره کوتاهی در سطح خواندن متوسط و نوشتن با توانایی (بسیار اندک) مراتب بالاتر را طی نمی‌کردند و خانه‌نشین می‌شدند. تنها دختران برخی خانواده‌های مرفه، آن هم به شرط موافقت پدران‌شان می‌توانستند به کمک معلمان سرخانه تا حدودی به تحصیلات خود ادامه دهند. مسئله آموزش در زمان قاجاریه با اقدامات امیرکبیر و تاسیس دارالفنون و اعزام محصل به خارج، شکل جدی‌تری به خود گرفت. اگرچه آموزش در این دوران، هنوز مختص پسران بود؛ ولی عمومی‌تر شد و تا حدودی فضای فکری جامعه را تغییر داد. مدارس، به سبک اروپایی، عامل دیگری در دگرگونی فضای جامعه سنتی ایران بود. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه که اوج رقابت‌های روس و انگلیس در ایران بود، قدرت‌های جدید دیگری نیز برای سلطه‌جویی تلاش می‌کردند. از آن پس، هیئت‌های فرانسوی، آمریکایی در زمینه سیاسی، تجاری، فرهنگی و مذهبی در ایران به فعالیت پرداختند. در زمینه فرهنگی و مذهبی، هیئت‌های مذهبی اروپایی به شکل فعالی حضور داشتند. نخستین اقدام این هیئت‌ها تاسیس مدارس جدید بود و چون بودجه کافی نیز در اختیار داشتند، از طریق توزیع هدایایی مانند لباس و خوراک به طبقات فقیر یا اعطای کمک‌هزینه تحصیلی، به جلب قلوب مردم پرداختند و در میان آنان نفوذ کردند. بیشتر این اقدامات در میان اقلیت‌های مذهبی صورت می‌گرفت و دختران مسلمان در این مدارس راهی نداشتند. مهم‌ترین عامل این عدم حضور، ایجاد محدودیت از سوی خانواده‌ها برای آموزش دختران بود. از سوی دیگر، این مدارس دخترانه محجبه را نمی‌پذیرفتند؛ ولی بعدها این مشکل برای اولین بار با وساطت بنجامین و وزیرمختار آمریکا و موافقت ناصرالدین شاه با حضور دختران مسلمان در مدارس رفع شد و اولین گروه دختران مسلمان وارد مدرسه فرانکو پرسان تهران شدند.

مدرسه سن ژوزف از دیگر مدارسی بود که به دست فرانسویان تاسیس شد و اطفال خارجی در آن به تحصیل پرداختند. مدرسه خواهران سن ونسان دوپل مدرسه دیگری بود که در آن، خیاطی، خانه‌داری، اتوکشی، زبان فرانسه، تاریخ، جغرافیا و... تدریس می‌شد. طبق اطلاعات آماری، از سال ۱۳۰۵، ۴۵ مدرسه خارجی در ایران وجود داشته و ۴۶۱۹ محصل دختر در آن تحصیل می‌کرده‌اند. بررسی برآیندگی این مدارس، نشانه بازری بر وجود شرایط مطلوب‌تر برای تاسیس این‌گونه مدارس در برخی نقاط خاص است. مثلا از ۶۹ مدرسه در سال ۱۳۰۹، ۳۷ مدرسه در آذربایجان، ۱۳ مدرسه در تهران، یک مدرسه در خراسان و... دیده می‌شد. با تاسیس این مدارس و با توجه به مدیریت آنکه اغلب برعهده خارجیان بود، دختران ایرانی (به تعداد محدودی) زیر نفوذ مستقیم فرهنگ غربی قرار می‌گرفتند. گروه دیگر مؤسسان مدارس جدید، تح